

# کلید آزادی

شرلی کاشوف  
ترجمه: رامین شهروند

می‌اندیشم که «آزادی»  
چیزی است که دیگری به من داده  
تا آن که دریافتم زنجیرهای سنگین بی‌نامی  
که به دیدن‌شان توانا نبودم  
به بندم کشیده است.

می‌اندیشیدم که «آزادی»  
چیزی است که دیگری به من داده  
تا این که دریافتم آن چه به دست آورده‌ام  
به سادگی، اذنی بوده است که به خود داده‌ام  
تا از آن آزادی  
که هیچ کسی جز خودم  
نمی‌توانسته است به من دهد، بهره گیرم.

آن قیدها و بندها و زندان‌ها  
چیزهایی هستند که نفرت از آن‌ها را به ما آموخته‌اند  
با این وصف، این بناهای نفرت‌انگیز  
درست همان بناهایی هستند  
که ما خود استادانه برپا داشته‌ایم.

من عمری را به انتظار گذرانده‌ام  
تا دیگری آزادم کند  
من نمی‌توانستم رشد کنم  
من نمی‌دانستم  
که کلید

در دست خود من است!